

غافل شده که برگردان آثار درجه اول نیازمند دانش، آگاهی و آشنایی کافی با یک یا چند زبان زنده و مرده است و از همین رو است که مترجمان ترجیح می‌دهند به سراغ آثاری بروند که مشکلات آنها کمتر و برگردانشان آسان‌تر باشد.

دومزیل در سرنوشت شهریار از یمه‌ی شهریار سخن می‌گوید. او شهریار همه‌ی سرزمین‌ها و پشتیبان شهریار اش «خورنه» - فره - است که نشان‌گزينش ایزدی و ضامن و نشانگر مشروعیت شهریار است. اما روزی بزهی مرتکب می‌شود که به پادافره‌آن از اورنگ شاهی فرومی‌غلتد. این بزهی چیست؟

برخی آن را دروغ‌گویی و دیگرانی غرور و پاره‌ای دیگر خوردن گوشت گاو گفته‌اند. بدین‌سان خورنه به صورت مرغی از وی دور شد. چون جم درخشان نیک‌رمه چنین دید، غمناک و سرگشته شد، تن به دشمنی‌ها سپرد و به زیرزمین پناهد. اما خورنه سه بار از جم گریخت. «نخستین خورنه پرکشید به صورت مرغ و ارغنه - شاهین - و آن را میثره - مهر - فراخ چراگاه برگرفت. دومین خورنه به ثرتئونه - فریدون - فرزند خاندان نیرومند آتویه رسید. او که بر اژدی‌دهاک، دیودروج سه پوزه، سه سر، شش چشم بس نیرومند دارای هزار توان بدکننده به زندگان، بدکاری که انگره‌مئینوی را نیرومندترین دروج بر ضد جهان مادی آفرید، چیره شد. آن‌گاه سومین خورنه از جم درخشان برفت و کرساسپه دلیر - گرشاسپ - آن را برگرفت».

در اینجا ارتباطی میان خورنه و آتش، براساس نظریه‌ی آتش‌های سه گانه - دین مردان، جنگجویان و کشاورزان - دامداران - می‌بینیم که خورنه به ترتیب به ایزدمیثره (دین مردان)، گرشاسپه (رمیان) و فریدون (کشاورزان و دامداران) می‌رسد.

مؤلف آنگاه به سراغ کتاب مه‌ابه‌ارته می‌رود و سرگذشت بیاتی و واسو اوپری چره را بازمی‌گوید. بیاتی از برای شایستگی‌های فزون از اندازه‌اش سال‌ها در بهشت‌های آسمانی زیست، اما یک بار در کمال او نقصی پدیدار آمد. روزی در آسمان در میان برجسته‌ترین رشی‌ها نشسته بود که غرور ابلهانه‌ای بر او استیلا یافت و ایزدان، رشی‌ها و مردمان را به چشم حقارت نگرست و به پادافره‌آن از آسمان فروافتاد. شگفت‌آنکه در میان نوادگانش سقوط کرد که به عنوان چهار شهریار با یکدیگر نثار می‌کردند. آنان با او سخن گفتند و هر یک به نوعی «کفاره‌ی خودبینی» شهریار دیروزین را پرداختند و در اثر از خودگذشتگی همراه با پدر بزرگ‌شان به آسمان بر شدند و بیاتی دیگر بار جایگاه شایسته‌ی خود را بازیافت.

و سواوپری چره نیز قهرمان چند افسانه‌ی منسجم است که در پایان ارتکاب بزهی، به زندگی بسیار شادمانه‌اش پایان می‌بخشد. نکته‌ی شگفتی که وی را با جمشید نیک‌رمه در می‌پیوندد، گردونه‌ای از جنس بلور آسمانی است که ایزد ایندرووی را می‌بخشد که با آن در هوا به پرواز درآید. او در پایان هر سال جشنی سالیانه برای بزرگداشت ایندرو برپا می‌سازد. می‌دانیم که دیوان برای جمشید گردونه‌ای از آبگینه می‌سازند که بر آن می‌نشیند و از دماوند به بابل برمی‌شود. «و آن اورمزد روز از ماه فروردین بود. مردمان که چنین دیدند، آن روز را «نوروز»

خواندند و جشن گرفتند و شادی کردند.» و سواوپری چره در اختلاف میان ایزدان و رشی‌ها جانب ایزدان را می‌گیرد و از قربانی حیوانات پشتیبانی می‌کند و در پی آن از آسمان فرومی‌افتد و به زیرزمین برمی‌شود. اما با حمایت ویشنو از زیرزمین بیرون می‌آید و به جهان برهما می‌شتابد.

دومزیل آن‌گاه به سراغ اسطوره‌های غربی می‌رود و روایت‌های مشابه میان آنها را بازمی‌گوید و نتیجه می‌گیرد: «یمه» تنها یک بار مرتکب بزه می‌شود، اما سه خورنه از او دست‌باز می‌کشند. تنها نتیجه‌ای که از دور شدن فره از یمه به سه بار یا به صورت سه بخش در سه بار می‌توانم بگیرم، آن است که او سه بار بزه کرده است. در اینجا شباهتی آشکار میان یمه و ایندرو می‌بینیم. به کتاب سرنوشت جنگجو بازمی‌گردیم.

ایندرو با سه گناه یعنی کشتن سه سر - مشابه زدن فریدون، مار سه‌سر داهه را به کمک کاوه‌ی آهنگر - که فرزند برهمنی است، گرفتار عقوبت برهمن‌کشی می‌شود. وی آن‌گاه اسوره‌ی بزرگ ورتره را که بس توانمند است پس از بستن پیمان دوستی پیمان‌شکنانه از میان می‌برد و به پادافره‌آن نیروی جسمش کاستی می‌گیرد. گناه سوم او آن است که با فریب دادن شرم‌آور و به هیأت دیگری درآمدن زنا می‌کند و از این رو چنین مجازات می‌شود که زیبایی ظاهرش را از دست بدهد. هر یک از این سه بزه به یکی از زمینه‌های کارکردهای سه گانه (مقدسات، اخلاق جنگجو، مال و خواسته یا اعمال جنسی) مربوط می‌شود.

خطاکار پس از سومین عقوبت در صورتی که ایزد باشد، دچار تباهی کامل می‌شود و اگر انسان باشد، به میل یا به ناگزیر رویاری سقوط و نگون بختی قرار می‌گیرد. سه بار از دست دادن بخش‌های سه‌گانه‌ی خورنه که آشکارا کارکردی و مربوط به دین، ارتش‌تاری و کشاورزی است، دیگر چیزی از خورنه باقی نمی‌گذارد.

در افسانه‌ی ایندرو نیز دهرمه، ویو و آشوبین‌های دوگانه نیروی روحی، قدرت و زیبایی ایندرو را برمی‌گیرند. دومزیل در ادامه نتیجه می‌گیرد که جمشید تنها یک بزه مرتکب شده - دروغ - که چون علت وجود شهریاری یا حمایت از نظمی را که بر راستی بنیان نهاده شده، تباه می‌سازد، هر سه کارکرد - دین‌یاری، رزم‌یاری و کشاورزی - را متأثر می‌سازد.

وی در سرنوشت جنگجو پس از شرح گناهان ایندرو از حماسه‌ی تولوس هوستیلیوس دوران روم کهن و نیز از سه بزه «ستارکادروس»، از قهرمانان حماسی اسکاندیناوی و از سه گناه هرکول سخن به میان می‌آورد و نتیجه می‌گیرد که برخی از این گناهان از اساطیر و آیین‌هایی بس کهن‌تر در مورد ورود قهرمان به جرگه‌ی جنگجویان و ارتقای نظامی حکایت می‌کنند. گرچه این امر مانع نمی‌شود که این اساطیر - حتی از آغاز نیز - اسطوره‌های طوفان باشند. این سرنوشت ایزدان جنگجو - حامیان جنگجویان زمینی - است که ایزدان طوفان هم باشند. ثور، «رعد» با تبرزین خود، همانند ایندرو با صاعقه‌اش اهمیت ایزدی طبیعی را می‌نمایند.

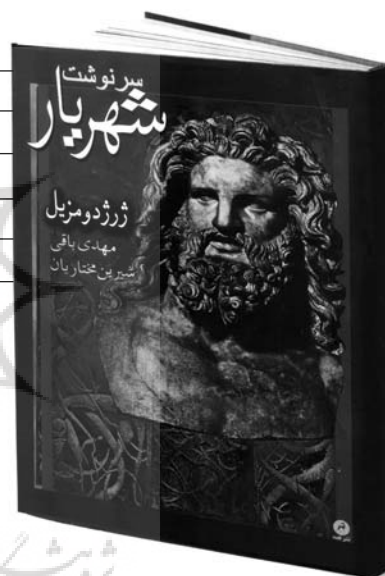
همچنان که ذکر آن رفت، هر دو کتاب مالا مال از نکات قابل تأمل و

# معرفی دو اثر از ژرژ دومزیل\* سه گناه بزرگ جمشید و ایندره

امیرکاوس بالازاده

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

واحد تهران مرکز - گروه نمایش



- سرنوشت شهریار
- اثر: ژرژ دومزیل
- مترجمان: شیرین مختاریان - مهدی باقی
- ناشر: نشر قصه
- تهران ۱۳۸۳، ۲۰۹ ص، ۱۸۰۰ تومان



- سرنوشت جنگجو
- اثر: ژرژ دومزیل
- مترجمان: شیرین مختاریان، مهدی باقی
- ناشر: نشر قصه
- تهران ۱۳۸۳، ۲۲۳ ص، ۲۰۰۰ تومان

آن رزم‌آور نامدار شکوه، توانمندی و زیبایی‌اش را از کف داد و از جایگاه خدایی‌اش فروافتاد. هر دو اثر سرشار از نکات ژرف و بدیع و آموزه‌هایی خردمندانه و سنجش‌هایی استوارند. شیوه‌ی کار مؤلف هوشمندانه،

خردورزانه و در عین حال استوار و چندوجهی است، به گونه‌ای که خواننده پس از مطالعه افسوس می‌خورد که چرا نخبه اساطیر ژرمنی، اسکاندیناویایی، نورثی و... به زبان فارسی درنیامده و مترجمان بیشتر به سراغ کارهای عمومی رفته‌اند. در عین حال از این نکته نیز نباید

انتشار دو اثر از «ژرژ دومزیل»

پژوهشگر و متخصص اسطوره‌شناسی تطبیقی بی‌تردید اقدامی ارزشمند و راهگشاست و اسباب شادمانی متخصصان و اهل فن را فراهم می‌آورد. در این دو کتاب مؤلف از یک سو سرگذشت یمه (Yama) - جمشید نخستین شهریار اساطیری - و نیز داستان یمه هندی ایزد جهان خاموشان را برمی‌رسد و با آوردن گونه‌های مختلف و مشترک این اسطوره در روایات هند و اروپایی پی‌آیند بزهی را می‌نماید که این شاه فرهمند را از اریکه‌ی اقتدار به زیر انداخت و مشروعیت او را به زیر سؤال برد.

وی از دیگر سو، سرگذشت ایندره (Indra) ایزد جنگاور و همتای ایرانی وی بهرام را مورد توجه قرار داده و به سه گناهی پرداخته که در اثر



تکنیک‌های اچینگ یا هنر چاپ دستی

پیتر کوکر

ترجمه عدرا حاجی نصیری، مریم سجادی

انتشارات مارلیک

اچینگ در مفهوم سیاه قلم از لغت آلمانی (Atzen) به معنای خورده شدن یا تحلیل شدن گرفته شده و دربرگیرنده عملی است که طی آن طرح پیاده شده روی فلز به وسیله‌ی اسید خورده می‌شود.

هنر چاپ امروزه از شکل سنتی خود فراتر رفته و هنرمندان این رشته به ابداعات و نوآوری‌های بسیاری دست زده‌اند. تکنیک اچینگ در واقع یکی از شاخه‌های مهم و کاربردی هنر چاپ دستی است که جایگاه ویژه‌ای در بین هنرهای تجسمی دارد. کتاب حاضر که تحت عنوان تکنیک‌های اچینگ یا هنر چاپ دستی منتشر شده ترجمه‌ای از نسخه‌ی انگلیسی Etching Techniques اثر کوکر است که به زبانی ساده و روان، مراحل مختلف این هنر را تشریح می‌کند. در این اثر مؤلف تکنیک‌های متنوع این هنر اعم از اچینگ، آکواتینت، مزوتینت و حکاکی را به زبانی ساده و گویا بیان کرده و به شرح برخی از اشکالاتی که ممکن است در حین اجرا پیش بیاید پرداخته و برای رفع آنها راه حل‌های مناسبی ارائه کرده است.

همچنین مراحل کار با تصاویری گویا و کامل همراه شده است. نحوه‌ی ساخت ابزار و موارد مورد نیاز از قبیل قلم‌ها، ورنی‌ها، مرکب و غیره به روش ساده تشریح شده و سپس تکنیک‌های دیگر که در بخش آخر کتاب آمده است توسط مترجم از منابع دیگر تأمین و ترجمه شده است. همان گونه که در مقدمه‌ی مترجمین اشاره می‌شود برخی اصطلاحات و واژه‌های کتاب ترجمه فارسی یا معادل نداشته که مترجمین کوشیده‌اند با توجه به شرح و توضیح متن کتاب، لغتی مناسب برای آن پیدا کنند.

در انتهای کتاب نیز واژه نامه‌ای همراه با ثبت لاتین لغات ارائه شده تا در صورت نیاز خواننده رجوع به اصل لغت میسر باشد.

پیتر کوکر نقاشی حرفه‌ای است که در سال ۱۹۶۵ م. در آکادمی هنری رویال به همکاری برگزیده شد. وی در ۱۹۴۲ م، تکنیک اچینگ را در مدرسه هنر و صنایع سانتال فرا گرفت و این هنر را در ادامه نقاشی اش به کار بست. آثار کوکر در سراسر بریتانیا و در مجموعه‌های عمومی، موزه ویکتوریا آلبرت و در آکادمی هنر رویال به نمایش درآمده است.

بحث‌انگیز و مطالب شیرین و خواندنی در مورد مشترکات اساطیر ایران و هند و بررسی تطبیقی آنها با اساطیر غربی‌اند و به خصوص در سرنوشت جنگجو از صفت ورثه‌نه و تبدیل آن به ایزدبهرام در اساطیر زردشتی و نیز اسطوره‌ی وهگن (Vahagn) در اساطیر ارمنی سخن رفته است که خالی از نکات آموزنده نیست.

در ترجمه‌ی اثر و علی‌رغم کوشش مترجمان در برگردان آن جای خالی بسیاری از توضیح‌ها و پانوش‌ها در مورد اسامی سنسکریت و مطالب مسوسط و محققانه‌ای پیرامون داستان‌ها و نام‌های اسطوره‌های غربی خالی است. همچنین واژگان لاتینی معنا نشده‌اند و امید می‌رود غلط‌های چاپی و آوانوشتی در چاپ‌های بعد اصلاح شوند. برگردانندگان، کتاب‌ها را نه از زبان اصلی - فرانسه - بلکه از برگردان انگلیسی آن به فارسی ترجمه کرده‌اند که جا داشت با اصل فرانسه نیز تطبیق می‌شد. نگارنده متن انگلیسی اثر را ندیده، اما در یک مورد - صفحه‌ی ۴۸ کتاب سرنوشت جنگجو - پانوش انتقال یافته از صفحه‌ی قبل واژه‌ی (Scapegoat) «وجه المصالحه» معنی شده که «بلاگردان» درست تر به نظر می‌رسد. تلفظ برخی نام‌ها در کتاب‌ها به دو صورت آمده که بهتر است در چاپ‌های بعدی یک‌دست تر شود. علی‌رغم این کاستی‌ها، آثار دومزیل آتقدر ارزشمندند که همین برگردان هم برای خوانندگان علاقه‌مند به مباحث اسطوره و به خصوص اسطوره‌شناسی تطبیقی راهگشا و مفید است.

#### پانوشت

\* ژرژ دومزیل (۱۸۹۸-۱۹۸۶) زبان‌شناس، اسطوره‌شناس و محقق فرانسوی در زمینه‌ی اسطوره‌شناسی هند و اروپایی چهره‌ای شناخته شده است. وی اساس بررسی‌هایش را بر سنجش ساختاری ادیان هند و اروپایی نظیر ادیان هند، یونان و ژرمن نهاد و در تحقیقاتش به این نتیجه رسید که همه‌ی ادیان هندواروپایی در آموزه‌هایی مشترک ریشه دارند که آیین‌ها، اسطوره‌ها و سازمان اجتماعی را در برگرفته‌اند. به باور او همه کارهای دینی در اجتماع را می‌توان به سه کارکرد دین یاران، رزم یاران و نیروهای مولد (کشاورزان) بخش کرد.

وی در پاریس زاده شد و در شهرهایی چند در فرانسه درس خواند و سپس وارد اکول نورمل سوپریور شد که دانشگاهی معتبر در پاریس است. در آنجا واژه‌نامه ریشه‌شناختی لاتینی اثر «میشل برآل» را خواند و ضمناً سنسکریت آموخت. در سال ۱۹۱۹ به تدریس در دانشگاه ورشو لهستان پرداخت. سال ۱۹۳۳ به پاریس بازگشت و مدیر آموزش اکول پراتیک ذروت اتود (مدرسه تحقیقات عالی) شد و تا سال ۱۹۶۸ در آنجا به تدریس تاریخ ادیان هند و اروپایی پرداخت. در سال ۱۹۷۸ به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد.